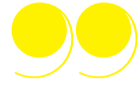


جامعه توده‌وار در نقاط حساس اجتماعی سریع برانگیخته می‌شود؛ جامعه توده‌ای مثل سیلابی می‌ماند که با سرعت شکل می‌گیرد و هر چیزی که جلوی راهش باشد را از بین می‌برد



آموزش و پرورش و اقتصاد معلم‌ها صحبت کردیم ولی در مورد اینکه چه دانش آموزی اینجا تربیت می‌شود و چه بلایی سر نوجوانان ما با این تحولات اقتصادی و شهری و خانوادگی می‌آید بحثی نکردیم. به‌عنوان نمونه در دهه‌های گذشته بچه‌ها در کوچه با همسالانشان بزرگ می‌شدند و به نوعی کوچکی جزئی از خانه محسوب می‌شد ولی اکنون بچه‌ها باید در خانه‌ها زندانی باشند و از طرفی سیاست‌های جمعیتی

نمونه لمپنیسم فوتبالی را بسیار تقویت کرده‌ایم. بیش از دو دهه است که نشریات فوتبالی پرتیراثرترین مطبوعات ما هستند و یارانه مطبوعاتی می‌دهیم به کل کل‌ها و دعوای استادبومی فوتبالی در سطح جامعه. تصورمان این است که جوانان‌مان را مشغول کرده‌ایم ولی به تبعاتش توجه نداشته‌ایم که چطور لمپنیسم استادبومی و توده‌وارگی را در جوانان نهادینه کرده‌ایم. دور افتادیم، با تمام دهه‌های اخیر در مورد اقتصاد

با صدها نفر حداقل ارتباط چشمی داشته باشید. از جاهای مختلف شهر عبور می‌کنید و دائماً آدم‌ها دارند تغییر می‌کنند. در این سرعت و شتاب امکان آنکه بتوان آرامشی داشت و ارتباط عمیق و پایداری شکل بگیرد، وجود ندارد. از آن پایگاه‌های سنتی مثل خانواده، محله و خویشاوندان هم که انسان‌ها به نوعی در آن آرام و قرار می‌گرفتند، دور افتادیم. با سیاست‌های توسعه شهری مان،

ما هم تغییر کرده و تک‌فرزندی باعث شده بچه‌ها تنها در خانه و مشغول بازی‌های کامپیوتری باشند و تربیت خاص غیراجتماعی پیدا کند. مادران و مربیان، بچه‌ها را در رسانه‌های اجتماعی، بازی‌های کامپیوتری و... رها می‌کنند و این بچه‌ها اصلاً جهان دیگری دارند. روند‌ها و اتفاقاتی از این دست در تربیت رسمی و غیررسمی مان در روند جامعه‌پذیری نسل‌های جدید مشکل ایجاد کرده و نوجوان و جوان را دچار بحران کرده است.



ما هم تغییر کرده و تک‌فرزندی باعث شده بچه‌ها تنها در خانه و مشغول بازی‌های کامپیوتری باشند و تربیت خاص غیراجتماعی پیدا کند. مادران و مربیان، بچه‌ها را در رسانه‌های اجتماعی، بازی‌های کامپیوتری و... رها می‌کنند و این بچه‌ها اصلاً جهان دیگری دارند. روند‌ها و اتفاقاتی از این دست در تربیت رسمی و غیررسمی مان در روند جامعه‌پذیری نسل‌های جدید مشکل ایجاد کرده و نوجوان و جوان را دچار بحران کرده است.

ما هم تغییر کرده و تک‌فرزندی باعث شده بچه‌ها تنها در خانه و مشغول بازی‌های کامپیوتری باشند و تربیت خاص غیراجتماعی پیدا کند. مادران و مربیان، بچه‌ها را در رسانه‌های اجتماعی، بازی‌های کامپیوتری و... رها می‌کنند و این بچه‌ها اصلاً جهان دیگری دارند. روند‌ها و اتفاقاتی از این دست در تربیت رسمی و غیررسمی مان در روند جامعه‌پذیری نسل‌های جدید مشکل ایجاد کرده و نوجوان و جوان را دچار بحران کرده است.

ما هم تغییر کرده و تک‌فرزندی باعث شده بچه‌ها تنها در خانه و مشغول بازی‌های کامپیوتری باشند و تربیت خاص غیراجتماعی پیدا کند. مادران و مربیان، بچه‌ها را در رسانه‌های اجتماعی، بازی‌های کامپیوتری و... رها می‌کنند و این بچه‌ها اصلاً جهان دیگری دارند. روند‌ها و اتفاقاتی از این دست در تربیت رسمی و غیررسمی مان در روند جامعه‌پذیری نسل‌های جدید مشکل ایجاد کرده و نوجوان و جوان را دچار بحران کرده است.

حوادث اخیر را چطور نتیجه توده‌ای شدن تفسیر و تحلیل می‌کنید؟

مثل بسیاری دیگر از پدیده‌های مدرن، دموکراسی مدرن علاوه بر مراث مفیدی که برای جوامع داشته تبعات نیز به همراه داشته است. یکی از تبعاتش این است که سلسله‌مراتب اجتماعی و تفاوت‌های اجتماعی را از بین می‌برد. از دانشمند و معلم و کارگر و هنرمند و فوتبالیست و بی‌سواد همه یک حق رأی دارند و این باعث تخت شدن جوامع مدرن شده است. در واقع دموکراسی بر افکار عمومی سوار می‌شود و افکار عمومی هم بسیار مستعد است تحت‌تأثیر رسانه‌های جمعی و تکنیک‌های تبلیغاتی قرار بگیرد. خود رسانه‌های جمعی در تخت کردن و یکدست شدن جامعه تأثیر بسیاری دارند. وقتی مخاطب شما طیف بسیار متنوعی باشد فرم و محتوای شما باید بر اساس حداقل فهم‌ها و سلیقه‌ها باشد و به قول نول پستمن این باعث تنزل دادن سلیق می‌شود. رشد شهرها و امکانات رفاهی باعث شده بسیاری از سلسله‌مراتب‌های فرهنگی و اجتماعی به هم بخورد. جاهایی که قبلاً در اختیار الیت‌ها بود مثل آکادمی‌ها و دانشگاه‌ها، هنرها، تفریحات، ورزش‌ها و فضاهای خاص الان در اختیار همه قرار گرفته است. این از جهاتی خوب و عادلانه است ولی از جهت دیگر این فراوانی‌های بدون زحمت و بدون تربیت مناسب به دست آمده باعث یکسان‌سازی و یکدستی جمعیت‌ها و رشد جمعیت‌های توده‌ای هم شده است. این یکدست شدن باعث می‌شود کسانی که در جمعیت‌های توده‌ای حضور دارند دیگر فردیت و متفاوت بودن دیگران را به

محلّه‌زادایی گسترده و عمیقی را رقم زده‌ایم و تحرک درون شهری و به سمت حاشیه شهرها را بسیار تقویت کرده‌ایم. از سوی دیگر به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی حتی آن پایگاه‌های جدید مثل صف، سندیکا و... را هم نداریم؛ بخشی از آن به این برمی‌گردد که تحت فشار بین‌الملل این انجمن‌ها، خبریه‌ها، اصناف و سندیکاها به سوزهای سیاسی تبدیل می‌شوند و برای همین حاکمیت نسبت به آنها بدبین می‌شود. بخش دیگری هم به سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی غلط خود ما برمی‌گردد. به‌عنوان نمونه در خصوصی‌سازی‌ها اصناف و سندیکاها مهم‌ترین مزاحمین خود می‌بینند و برای همین اجازه نمی‌دهند این تشکلهای اجتماعی البته این فقط به اصناف و تشکلهای پایین دست برمی‌گردد.

محلّه‌زادایی گسترده و عمیقی را رقم زده‌ایم و تحرک درون شهری و به سمت حاشیه شهرها را بسیار تقویت کرده‌ایم. از سوی دیگر به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی حتی آن پایگاه‌های جدید مثل صف، سندیکا و... را هم نداریم؛ بخشی از آن به این برمی‌گردد که تحت فشار بین‌الملل این انجمن‌ها، خبریه‌ها، اصناف و سندیکاها به سوزهای سیاسی تبدیل می‌شوند و برای همین حاکمیت نسبت به آنها بدبین می‌شود. بخش دیگری هم به سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی غلط خود ما برمی‌گردد. به‌عنوان نمونه در خصوصی‌سازی‌ها اصناف و سندیکاها مهم‌ترین مزاحمین خود می‌بینند و برای همین اجازه نمی‌دهند این تشکلهای اجتماعی البته این فقط به اصناف و تشکلهای پایین دست برمی‌گردد.

سیاست‌های اقتصادی و اقتصاد سیاسی ما هم در این توده‌سازی‌ها بسیار مؤثر بوده است؛ پول پاشی‌ها و رانت‌های بسیاری که در این چند دهه توسط وابستگان به قدرت انجام شد، رانت‌های گسترده‌ای که ارز ۴۲۰۰ تومانی ایجاد کرد، خوراک رانتی پتروشیمی‌ها و... در تحرک انفجاری و سریع اقتصادی و اجتماعی برخی اقشار بسیار مؤثر بود. در موازات این سیاست‌های توده‌ساز اگر حداقل سیاست‌های فرهنگی مناسبی برای جمع کردن عوارض این سیاست‌ها و فرایندها داشتیم شاید کار به اینجا نمی‌رسید ولی در سیاست‌های فرهنگی هم در سه دهه گذشته به دنبال راه‌سازی جامعه بودیم. آموزش و پرورش به‌عنوان مهم‌ترین رکن جامعه‌ساز و جامعه‌پذیر کردن شهروندان عملاً رها شده است. هیچ‌گونه هویت‌سازی فردی، جمعی، تاریخی، فرهنگی و دینی در مدرسه رخ نمی‌دهد. صداوسیما و رسانه‌های فراگیر ما اساساً برنامه مشخصی برای تقویت هویت تاریخی و ملی شهروندان ما نداشته‌اند. محله‌ها که کانون‌ها اصلی هویت اجتماعی در ایران بوده‌اند را از بین برده‌ایم. در کلانشهرها و حتی شهرهای بزرگ و کوچک ما، شهروندان امتیزه شده‌اند و پیوندهای فرهنگی و اجتماعی‌شان با همدیگر و با محیط، تاریخ، فرهنگ و هویت و زبان و حتی خانواده‌هایشان هم سست شده است. از آن طرف ولی در چند دهه اخیر به‌عنوان

تکریم در تکثیر

نگاهی انتقادی به شیوه تکریم مادران شهدا



ویژگی‌های شخصیتی خاصی دارد که می‌تواند الگوی سایر زنان قرار بگیرد اما در مواجهه با چنین الگوی زنده‌ای، ما به روایت‌های معمولی از خاطرات اکتفا کرده‌ایم. کار عمیق روی شخصیت آن‌ها انجام نداده‌ایم تا مؤلفه‌های شخصیتی را استخراج کنیم. در بازتاب آن‌ها در جامعه نیز آنچنان که باید عمل نکرده‌ایم. آنها که مردشان را گرفتند و از معرکه میدان دنیا سربلندی را به ارمان بردند. این ما بودیم و هستیم که زندگی را با فراموش کردن راه و فکرشان باختیم. با مروری ساده به سال‌های پس از انقلاب و جنگ و عملکرد مجریان حوزه‌های مختلف متوجه می‌شویم که گرچه تلاش‌هایی شده اما کاری که باید انجام می‌شد نشده است؛ می‌شد روایت‌های نابی از این زندگی‌ها و سبک فرزندپروری این مادران درآورد، شاخصه‌های اخلاقی بسیاری در شنیدن خاطرات‌شان از «زن انقلاب» بیرون کشید و الگوهای قابل لمس از زن جنگ استخراج کرد. متأسفانه تا به حال کمیت فعالیت در این حوزه لنگ زده است و ما خیلی از این مادران را که هر کدام می‌توانستند در قامت استادی به ما درس‌های زیادی بیاموزند از دست داده‌ایم؛ اما نباید فراموش مان شود که مادران شهدای مدافع حرم، مادران شهدای امنیت و... امتداد نسل این زنان هستند و می‌توان حداقل قصور گذشته را نسبت به آنان برطرف کرد.

محدث تک فلاح خبرنگار

اشک روی چشمانش نمی‌ماند. گویی رودخانه‌ای، چشمه‌ای یا حتی دریاچه‌ای پشت پلک‌هایش خروشان شده بود. از این که نام پسرش را بردم پشیمان نبودم اما این حال او دلم را همراهش کرد. فرزندش را در شرایطی تقدیم اسلام کرده بود که دو دختر و یک پسر دیگر نیز داشت. برای نشان دادن دستخط پسرش ذوق عجیبی داشت. لای پر توگه‌شان داشته بود که اگر غیر از این بود، کاغذ و مقوای ۳۰۰۴۰ سال پیش که سالم نمی‌ماند، استخوان که نیست!...

جامعه توده‌وار در نقاط حساس اجتماعی سریع برانگیخته می‌شود؛ جامعه توده‌ای مثل سیلابی می‌ماند که با سرعت شکل می‌گیرد و هر چیزی که جلوی راهش باشد را از بین می‌برد. سریع هم تغییر جهت می‌دهد. حافظه تاریخی کوتاه‌مدت هم ندارد. صبح چیزی می‌گوید و بعداً ظهر همان را نفی می‌کند. حتی اصغر فرهادی، گوگوش، ساسی‌مانکن و... هم به نوعی فحش خورند این وسط. فقط باید حرفی با جمعیت توده می‌زند تکرار کرد؛ هر گونه تخطی از آن باعث آسیب دیدن می‌شود. برای همین است الان که فضا قدری آرام شده برخی تلاش می‌کنند فاصله‌گذاری کنند. در اوج اعتراضات چنین فاصله‌گذاری ناممکن است چراکه در یک حرکت توده‌وار هرگونه فاصله‌گذاری با خشونت توده مواجه می‌شود.

پس باید به این نکته توجه داشت که اگرچه بخشی از اتفاق‌های اخیر تحت‌تأثیر رسانه‌ها، فشارهای امنیتی و سیاسی خارجی و سرمایه‌گذاری‌های آنها روی رسانه‌ها بود و شکی نیست که آنها به دنبال تشدید خرجه خشونت و درگیری در ایران هستند ولی نباید نقش خود سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی حاکمیت را هم فراموش کنیم؛ توسعه شهری، سیاست‌های آموزش و پرورش، فرم نظام سیاسی موجود و... محصول سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی است. بنابراین برهم کنش کج کارکردی‌های داخلی و فشارهای خارجی باعث حرکت جامعه ایران به سمت یک جامعه توده‌وار شده است و این اعتراضات و جنبش‌هایی از این دست به نوعی سرریز آن محسوب می‌شود و اگر حاکمیت توجه جدی به ایجاد هویت‌های نهادی جمعی، دینی، ملی و تاریخی نکند، بدتر از این راه‌ها شاهد خواهیم بود. اینکه چرا حالا چنین سیاست‌های متناقضی در جمهوری اسلامی پیگیری می‌شود تحلیل و تبیین عمیق‌تری دارد که به الهیات فرهنگی و سیاسی چند دهه اخیر ما و به تعریف خاص تک‌بعدی و ذهن‌گرایانه فرهنگ در سیاست‌گذاران ما برمی‌گردد که اینجا فعلاً مجال بحث درباره آن نیست.



تکریم مادران و همسران شهدا یک روز در تاریخ را به خود اختصاص داده است اما ما آن را در منزوی‌ترین حالت ممکن انجام دادیم. هرازچندگاهی در جشنواره‌ها و مناسبت‌ها و مراسم‌ها، قاب تقدیری و کتاب و یادبودی برایشان در نظر گرفتیم و با ثبت این خاطره به خودمان بالیدیم در حالی که فراموش کردیم که تکریم واقعی آنها تکثیر آنها در جامعه است؛ زنی که فرزندان به معنای واقعی کلمه انسان را تربیت کرده، آنها را از دست داده ولی نه تنها گله و شکایت نکرده بلکه بیش از پیش به فکر مجاهدت در راه خداست، حتماً

تکریم مادران و همسران شهدا یک روز در تاریخ را به خود اختصاص داده است اما ما آن را در منزوی‌ترین حالت ممکن انجام دادیم. هرازچندگاهی در جشنواره‌ها و مناسبت‌ها و مراسم‌ها، قاب تقدیری و کتاب و یادبودی برایشان در نظر گرفتیم و با ثبت این خاطره به خودمان بالیدیم در حالی که فراموش کردیم که تکریم واقعی آنها تکثیر آنها در جامعه است